

بیهقی؛ آفریننده شاهکار نثر فارسی

در گفت و گو با دکتر محمدجعفر یاحقی

اشاره

پس از بازگشت از انگلستان به کارهای دیگری در دانشکده ادبیات پرداختم، چند سالی مدیر گروه بودم، البته باید عرض کنم که این کار بسیار وقت مرا می‌گرفت و من از همان آغاز بازگشتم مسئولیت قطب علمی زبان فارسی را بر عهده گرفتم در آنجا من و اعضای دیگر گروه بسیار کوشش کردیم و برنامه‌ای نوشتیم که خوشبختانه این برنامه تأیید شد، بعد از این که ما این برنامه را به صورت منظم نوشتیم به عنوان قطب علمی فردوسی‌شناسی و ادبیات خراسان در سراسر کشور را تصویب شد و هم اکنون با عنوان یکی از قطب‌های علمی فعال در سطح کشور در گروه علوم انسانی در حال فعالیت است. این مرکز که مدتی از فعالیت من در آنجا می‌گذرد، کانون و کتابخانه‌ای برای گفت‌وگوها و مراودات و ارتباطات داخلی و خارجی شده است و کتابخانه شخصی مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی که ایشان آن را به گروه ادبیات فارسی وقف کرده بودند به صورت سالن مجزایی اختصاصاً در اختیار دانشجویان فوق لیسانس و دکتری و همکاران قطب علمی قرار دارد و به صورت کانون ادبی و فرهنگی سهمی در سطح دانشگاه و حتی در سطح استان در آمده است که مرتب جلسات شاهنامه‌خوانی و بیهقی‌خوانی مثنوی‌خوانی در آنجا تشکیل می‌شود، همچنین در روزهای چهارشنبه جلسه‌ای راجع به ادبیات پیش از اسلام در آنجا برگزار می‌شود و عده‌ای از دوستان سخنرانی می‌کنند و در همان روز جلسه‌ای دیگر برگزار می‌شود که حالت میزگرد دارد و هدف مشخصی را دنبال می‌کند، به این ترتیب که هر هفته یک نفر که از قبل تعیین شده است به مدت بیست دقیقه درباره موضوعی صحبت می‌کند و چهل دقیقه

متون نثر فارسی، گنجینه بزرگ و ارزشمندی برای زبان فارسی و فرهنگ ایرانی هستند. یکی از مهم‌ترین و شیواترین متون نثر فارسی، تاریخ بیهقی، اثر ابوالفضل بیهقی است. نثر بیهقی از زیباترین نمونه‌های نثر فارسی در طول تاریخ هزار ساله آن محسوب می‌شود. از متن این اثر ارزشمند و شیوا، تا کنون چند تصحیح منتشر شده است. دکتر محمدجعفر یاحقی، عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد، چندی است با همکاری پژوهشگران دیگر، مشغول تصحیح جدید از متن این اثر ارزشمند و نمونه نثر شیوای زبان فارسی است. این گفت‌وگو توسط آقای بهمن خلیفه با ایشان درباره شیوه تصحیح و چند و چون طبع تاریخ بیهقی انجام شده است.

گفتگوی امروز ما در واقع در پی مصاحبه‌ای است که شما در سال ۱۳۸۲ با کتاب‌ماه ادبیات و فلسفه شماره ۶۶ - ۶۵ انجام داده‌اید، اگر ممکن است خودتان صحبت را آغاز کنید و نخست راجع به چند و چون سال‌هایی که گذشته است و فعالیت‌هایی که انجام داده‌اید صحبت بفرمایید.

دکتر یاحقی: من تا شهریور سال ۱۳۸۱ یعنی حدود سه سال در انگلستان بودم، بعد که از انگلستان بازگشتم با کتاب‌ماه ادبیات و فلسفه مصاحبه‌ای انجام دادم که این مصاحبه به چاپ رسید، البته من در انگلستان نیز با کتاب ماه ادبیات و فلسفه در ارتباط بودم و شماره‌های مختلف آن را دریافت می‌کردم، خلاصه این که بنده

بیهقی بسیار بزرگ و بسیار سزاوار توجه است، من همیشه در شعر، فردوسی و در نثر بیهقی را به عنوان پایه و اساس می‌بینم و حال که مدتی است به بیهقی بیشتر نزدیک شده و به شاهنامه هم از مدت‌ها پیش نزدیک بوده‌ام، این حس را تأیید شده می‌بینم



باقیمانده را به گفتگو می‌گذرانند و این بحث‌ها، بحث‌های جدیدی است، بحث‌هایی مثل نقد ادبی و تأویل متن که دانشجویان و مخاطبان دیگر به آن علاقه‌مند هستند و در این جلسات، ارتباطات زیادی با مراکز علمی، فرهنگستان و دانشگاه‌های دیگر و حتی خارج از کشور ایجاد می‌شود، دائماً میهمانانی برای سخنرانی دعوت می‌شوند، میزگردهای گوناگونی برگزار می‌شود و فعالیت‌های دیگری نیز صورت می‌گیرد، همچنین این مرکز سایتی دارد که نمایشگر فعالیت‌های صورت گرفته در آنجاست و همایش‌های زیادی هم برگزار می‌شود و عملاً هر سال ما شاهد

برگزاری تعدادی همایش هستیم، در کنار این قطب علمی، فعالیت دیگری نیز در خراسان انجام می‌شود که ادامه همان بحث است و آن تشکیل مؤسسه‌ای غیردولتی و خصوصی است که پیشنهاد ما این بود، اسمش بنیاد فردوسی باشد، اما بنا به دلایلی کلمه بنیاد را نپذیرفتند و کلمه فرهنگ‌سرا را برای آن تصویب کردند که کارها و مطالعات این فرهنگ‌سرا بر شاهنامه فردوسی متمرکز است، در کنار این مرکز، قطب علمی فردوسی‌پژوهی ایجاد شد و نخستین جلسه را به صورت مجمع عمومی در همان دانشکده برگزار کردیم و دومین جلسه هم چند روز پیش به همان صورت برگزار شد و این مؤسسه هم اکنون به ثبت رسیده است و فعالیت‌های خاص دیگری را به به طور ویژه و اختصاصی درباره فردوسی انجام می‌دهد و خوشبختانه اخیراً مکانی هم برای انجام این فعالیت‌ها در نظر گرفته شده است که از نظر مالی متکی به کمک‌های مردمی و حمایت افراد خصوصی است، البته برای اجرای برخی پروژه‌ها، با نهادهای دولتی هم قراردادهایی بسته‌ایم، خصوصاً برای برگزاری همایش‌های یادروز فردوسی که نخستین همایش آن را سال پیش برگزار کردیم و این همایش در پی قراردادی که با انجمن مفاخر خراسان بسته بودیم به شکلی خیلی آبرومند و وسیعی برگزار شد.

تا آنجا که بنده اطلاع دارم، اخیراً فعالیت‌های شما بر تاریخ بیهقی متمرکز شده، اگر ممکن است اندکی راجع به این قضیه صحبت کنید.

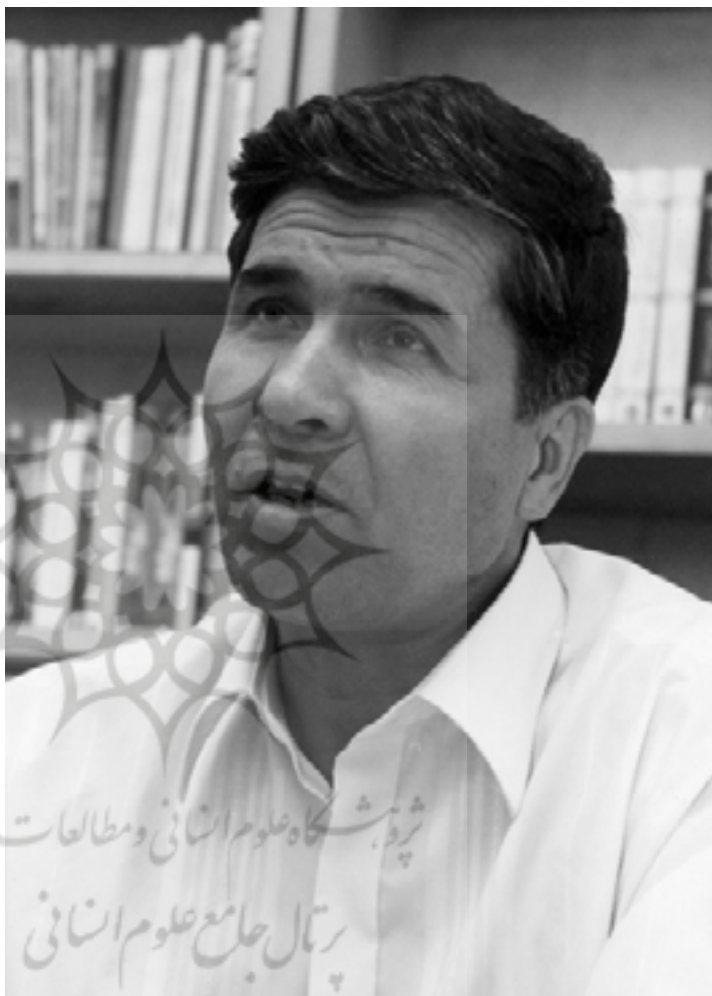
دکتر یاحقی: علاقه من به تاریخ بیهقی مربوط به سال‌ها

پیش است و به خاطر دارم که در دبستان به طور غیرمستقیم و در دبیرستان به طور مستقیم به تاریخ بیهقی علاقه‌مند شدم. در دبیرستان بود که برای نخستین بار متن تاریخ بیهقی را در کتابخانه دیدم و به این کتاب علاقه‌مند شدم. بنابراین آن را امانت گرفتم که شب بخوانم در حالی که هنوز مهارت کافی را برای خواندن متن آن نداشتم و اولین متنی که از تاریخ بیهقی خواندم مربوط به سیل غزنین بود و به قدری از خواندن آن لذت بردم که هنوز هم تک‌تک کلمات آن در ذهن من مانده است و هنوز هم این کلمات در ذهنم زنگ می‌زند و یادم هست که

شب‌های زمستان زیر کرسی کتاب بیهقی را به زحمت می‌خواندم، نه عبارت‌های عربی آن را خوب می‌فهمیدم و نه تعبیرات خاص آن را، اما در عین حال با آن انس داشتم و از خواندن آن لذت می‌بردم و صحنه‌ای که از سیل در ذهنم مجسم شده بود و نیز عبارت‌های درشت عربی آن را هنوز هم در ذهن من باقی مانده است و این کتاب همیشه در چشم‌انداز من بوده است و بعدها که تعداد بیشتری از تاریخ بیهقی را خواندم و در تاریخ ادبیات بیشتر با آن آشنا شدم و در دانشگاه نیز داستان‌هایی مثل داستان حسنک‌وزیر را که گل سرسید تاریخ بیهقی است، مطالعه کردم، علاقه من به تاریخ بیهقی بیشتر شد، خصوصاً با علاقه‌ای که مرحوم دکتر احمدعلی رجایی که از استادان خوب من بودند، به تاریخ بیهقی و متون خراسانی داشتند و بسیار خوب این کتاب را تدریس می‌کردند، این کتاب در ذهن و دل من جای گرفت و به تدریج تکه‌کلام‌ها و تعبیرهایی که از بیهقی به کار می‌بردند ملکه ذهن من گردید تا بدانجا که این تعبیرها دائماً ذهن مرا متوجه تاریخ بیهقی می‌کرد. یادم هست که مرحوم دکتر رجایی به خاطر ممارستی که در تاریخ بیهقی داشت به خوبی به برخی از مشکلات آن واقف بود، خصوصاً تعبیری بود در داستان آلتوتناش که ایشان برای نخستین بار به آن تعبیر پی برده بودند، ایشان می‌گفتند که در این داستان تعبیری هست که در چاپ‌های مختلف تاریخ بیهقی گاه به صورت «دیو سیا» و گاه به صورت دیو سیاه ضبط شده است و معتقد بودند که این تعبیر غلط است و صورت درست آن را، «دلو آسیا» می‌دانستند

اطلاعات ایشان بر مبنای چاپ سال ۱۳۲۲ ه. ش غنی - فیاض بود، به اشارهٔ مرحوم فیاض پی نبرده بودند. به هر حال در دورهٔ دانشگاه توجه بیشتری به تاریخ بیهقی پیدا کردم، بسیاری از ساخت‌های دستوری که در دستور تاریخی می‌خواندیم نمونه‌هایش را در تاریخ بیهقی جست‌وجو می‌کردم و یافتن نمونه‌های آن برای من جالب و خاطره‌انگیز بود و از بخت نیک، در سال ۱۳۴۹ ه. ش که من دانشجوی سال چهارم رشتهٔ ادبیات فارسی بودم همایش بین‌المللی بسیار مهمی در مشهد برگزار شد و از همان آغاز به عنوان مستمع علاقه‌مند در همهٔ جلسات همایش شرکت کردم و چون دکتر جلال متینی رئیس دانشکدهٔ ادبیات، استاد من بودند، پیش از همایش در جریان برگزاری آن بودم و از چند و چون مقالاتی که به همایش ارسال شده بود آگاهی داشتم و در تمام روزهایی که همایش برگزار می‌شد در سخنرانی‌ها شرکت داشتم و بسیاری از افراد برجسته و سرشناس را برای اولین بار در این همایش یعنی کنگرهٔ جهانی ابوالفضل بیهقی که در تالار بیمارستان شهناز برگزار شد، ملاقات کردم که البته بعدها مجموعهٔ مقالات این همایش در یادنامهٔ بیهقی چاپ شد اما اگر بخواهم سابقهٔ انس خود را با تاریخ بیهقی از لحاظ تاریخی دنبال کنم، آن همایش نقطهٔ عطفی در نگاه من به تاریخ بیهقی بود، زیرا در آنجا حرف‌های تازه و دلپذیری مطرح شد، خصوصاً

این که دکتر فیاض هم در آنجا حضور داشت و تقریباً چهل پنجاه نفر از برجسته‌ترین چهرهای ادبی جهان را که از آمریکا، کانادا، ژاپن، هندوستان، افغانستان و پاکستان و دیگر نقاط جهان آمده بودند در آن همایش ملاقات کردم، کسانی مثل: نظیر احمد هندی، کان کاجایای ژاپنی، کنت لوتر امریکایی، راجر سیوری کانادایی، همایون غلام‌سرور افغانستانی و ... در این همایش حضور داشتند و شاید نخستین بار بود که بسیاری از چهره‌های برجستهٔ کشور خودمان را هم در آنجا دیدم، چون ما در شهرستان بودیم و امکان دیدار این استادان برای ما فراهم نبود. به هر حال آن جلسه، جلسهٔ



دکتر محمدجعفر یاقفی

و ایشان می‌گفتند که من این تعبیر را از صحنهٔ زندگی مردم و زبان خود آنها دریافتم. روزی در خیابان مشهد دو نفر را دیدم که با هم دعوا می‌کردند و به هم تشر می‌رفتند و یکی از آنها با همان لهجهٔ مشهدی گفت که: مگر ما دلو آسیابیم که با ما اینجوری حرف می‌زنی، و مرحوم رجایی می‌گفتند که من ناگاه متوجه شدم، این تعبیر باید دلو آسیا باشد، نه «دیو سیاه» و «دیو سب»، البته مرحوم فیاض در چاپ تاریخ بیهقی که در سال ۱۳۵۰ ه. ش در مشهد منتشر شد، به این تعبیر استناد کرده بودند اما چون آن زمان چاپ جدید تاریخ بیهقی به دست مرحوم رجایی نرسیده بود و همهٔ

از داخل این نسخه‌های خطی بی‌سر و ته و بی‌هویت، کتابی با این هویت در آوردن کار آسانی نیست و هر کس هم بعدها کاری کرده است، قطعاً در بیشتر موارد مدیون مرحوم فیاض است اما باید بپذیریم که در مورد کار فیاض هم اندکی احتمال خطا می‌رود

که ما انجام داده‌ایم بسیاری از واژه‌ها و ترکیبات تاریخ بیهقی از لغتنامه ساقط شده و یا به صورت مخلوط در لغتنامه راه پیدا کرده است ولی به هر حال این کتاب از بنیان‌های لغتنامه دهخدا و به نظر من از بنیان‌های زبان فارسی است.

مرحوم علامه دهخدا در یادداشت‌های خود وصیت کرده است که بعد از من اگر می‌خواهید کار مرا در تدوین لغتنامه ادامه دهید، چند کتاب است که حتماً باید از اول تا آخر فیش‌برداری شود و لغات آن به طور کامل استخراج شود و گفته بودند که یکی از آنها تاریخ بیهقی است بنابراین به نظر می‌آید مرحوم دهخدا، خودشان متوجه این قضیه بوده و در مقدمه لغتنامه به آن اشاره کرده‌اند.

دکتر یاحقی: بله ما متوجه شدیم که مرحوم دهخدا در حاشیه نسخه‌ای که داشته، یادداشت‌های بسیاری از تاریخ بیهقی نوشته است که ما می‌خواهیم آن را به دست آوریم و ببینیم که این یادداشت‌ها تا چه اندازه در این زمینه به ما کمک می‌کند.

همچنان‌که در مورد ناصر خسرو نیز آن حواشی بسیار کارساز شده است.

دکتر یاحقی: بله، دهخدا توجه خوبی به نثر زیبای تاریخ بیهقی داشته است و یقیناً بیهقی یکی از مبنای لغتنامه است و همین ارزش کار بیهقی را نشان می‌دهد، به هر حال بنده سال‌ها تاریخ بیهقی را برای دانشجویان دوره فوق لیسانس تدریس و تکلیف‌هایی را برای آنها تعیین می‌کردم و از همان موقع می‌دانستم که این کتاب خیلی بیشتر از اینها سزاوار توجه است و به همین دلیل بود که در اوایل دهه هفتاد، با کمک یکی از دوستانم، آقای مهدی سیدی که ایشان هم به مباحث تاریخی این کتاب بسیار علاقه‌مند و اشراف خاصی داشتند، گزیده‌ای از تاریخ بیهقی تهیه کردیم که با عنوان دیبای خسروانی چاپ شده است و این ترکیب از تاریخ بیهقی گرفته شده است و البته حجم این کتاب در آغاز زیاد بود و در چاپ دوم تجدیدنظر شد و به دلیل تقاضای دانشجویان و مسائل اقتصادی قسمتی از آن را حذف کردیم، البته پیکره اصلی کتاب همان است که بود و ما در این کتاب مطالب را به شکل تسلسل تاریخی آوردیم که از این لحاظ با گزیده‌های دیگر اندکی متفاوت است و ما در حین تهیه این گزیده متوجه شدیم که چاپ مرحوم فیاض دچار نقص‌هایی است، البته چنان‌که

سزاوار توجهی بود که در تاریخ مطالعات ادبیات فارسی تأثیر زیادی داشته است و خوشبختانه بیشتر مقالات آن همایش در یادنامه بیهقی بعدها به چاپ رسید که بار دیگر در سال ۱۳۷۵ خودم یادنامه را تجدید چاپ کردم و الان چاپ سوم آن با تجدید حروف چینی و با ترجمه مقالات انگلیسی آن زیر نظر خود من در دانشگاه منتشر می‌شود که به زودی دیگر زیر چاپ می‌رود و من از همان دوران با این مجموعه انس داشتم و دلم می‌خواست که مقالات آن هر کدام در جای خودش معرفی شود.

واقعیت این است که این مجموعه مقالات پس از چندین سال جزو معتبرترین مقالات در زمینه تاریخ بیهقی است و کسی که می‌خواهد راجع به بیهقی مطالعه کند اولین جایی که به آن مراجعه می‌کند همین مقالات است.

دکتر یاحقی: بله همین‌طور است و من در مقدمه چاپ جدید بیهقی به این نکته اشاره کرده‌ام و نوشته‌ام که با کمال تأسف بعد از سی و پنج سال هنوز هیچ حرف تازه‌ای درباره تاریخ بیهقی گفته نشده و هیچ کار تازه‌ای انجام نشده است و کارهایی هم که انجام شده، زیاد درخور توجه نیست و در حد مقالات یادنامه بیهقی نیست.

مشخص است، مقالاتی هم که اخیراً نوشته شده است استخراج از همان مقالات و استناد به آنها است.

دکتر یاحقی: من تصور می‌کنم که بیهقی بسیار بزرگ و بسیار سزاوار توجه است، من همیشه در شعر، فردوسی و در نثر بیهقی را به عنوان پایه و اساس می‌بینم و حال که مدتی است به بیهقی بیشتر نزدیک شده و به شاهنامه هم از مدت‌ها پیش نزدیک بوده‌ام، این حس را تأیید شده می‌بینم. شما اگر لغتنامه دهخدا را باز کنید، اولین مثال‌هایی که می‌بینید یا از شاهنامه است یا از بیهقی و حضور شاهنامه و بیهقی به نسبت کمیّت آنها از همه کتاب‌ها افزون‌تر است و ما وقتی شواهد بیهقی را از لغتنامه استخراج می‌کنیم و می‌خواهیم حضور بیهقی را در لغتنامه بررسی کنیم حضور آن را پررنگ می‌بینیم و ثابت می‌شود که بیهقی از پایه‌های لغتنامه فارسی است و مرحوم دهخدا با دقت هرچه تمام‌تر آن را فیش‌نویسی کرده است، البته با کمال تأسف وی یا از چاپ فیاض شاهد داده است یا از چاپ ادیب و طبعاً چون این دو چاپ از چاپ‌های قدیم است با اشکالات فراوانی مواجه است و با تحقیقی



در عین حال همه با احترام خاصی از فیاض یاد می‌کردند و حرف او را در مورد تاریخ بیهقی حرف اول و آخر می‌دانستند و به لیل و جاهتی که مرحوم فیاض در بیهقی‌ناسی پیدا کرده بود و با این تصور که فیاض متخصص‌ترین فرد در زمینه تاریخ بیهقی است کسی جرأت نمی‌کرد به تاریخ بیهقی نزدیک شود و چیزی به آنچه فیاض گفته بیفزاید. حتی تعلیقات او را هم کسی تکمیل نکرد در حالی که در همان مجلس بزرگداشت بیهقی مقالات و پژوهش‌های بسیار خوبی در زمینه تاریخ بیهقی ارائه شد که بسیاری از آنها نه در تعلیقات فیاض و نه در یادداشت‌هایی که از وی

به جای مانده، منعکس شده است، در حالی که اگر فیاض زنده بود، حتماً از پیشنهادهای دانشمندانی که در این زمینه اظهار نظر کردند در تعلیقات خود استفاده می‌کرد خصوصاً یادم هست اعلامی که مربوط به افغانستان و هندوستان می‌شد و متخصصان هندی و پاکستانی و افغانی به آنها دست‌یافته بودند، مورد تأکید فیاض هم واقع شده بود و اگر عمر او وفا کرده بود، یقیناً از آنها استفاده می‌کرد، اما نماند و توانست این کار را انجام دهد بنابراین جای درج یادنامه بیهقی در تعلیقات فیاض خالی است و باید بپذیریم که فیاض به دلیل شهرتی که در بیهقی‌شناسی داشت و انصافاً هم بیهقی‌شناس بزرگی بود، حرمت و عظمت وصف‌ناپذیری بین استادان دیگر پیدا کرده بود و واقعیت این است که از داخل این نسخه‌های خطی بی‌سر و ته و بی‌هویت، کتابی با این هویت در آوردن کار آسانی نیست و هر کس هم بعدها کاری کرده است، قطعاً در بیشتر موارد مدیون فیاض است اما باید بپذیریم که در مورد کار فیاض هم اندکی احتمال خطا می‌رود که البته این حرف تا به امروز پذیرفته نبود حتی خود من بارها در کلاس می‌گفتم شک فیاض از یقین ما بالاتر است، چون من ایشان را از نزدیک دیده بودم و می‌دانستم که اگر حرفی می‌زند برخاسته از علم و دانشی یقینی است.

نکته‌ای که وجود دارد این است که نسخه‌های خطی تاریخ بیهقی جزو نسخ معتبر نیست و شاید به همین دلیل است که ما در کار فیاض هم ایراداتی مشاهده می‌کنیم.

استحضار دارید، مرحوم فیاض در حین کار بر روی تاریخ بیهقی فوت کردند و در سال ۱۳۵۰ در حالی که متن تاریخ بیهقی هنوز در چاپخانه بود و حروف‌چینی می‌شد، دکتر فیاض دار فانی را وداع گفتند بنابراین فرصت پیدا نکردند متن را مجدداً بخوانند و مشکلات آن را برطرف کنند و بنابراین گمان می‌کنم بعضی از غلط‌هایی که در آن راه یافته به دلیل عدم اشراف ایشان نیست، بلکه به این دلیل است که نتوانسته آن را مجدداً بازخوانی کند. و همچنین ایشان فقط توانستند تا صفحه ۱۹۶ برای کتاب تعلیقات بنویسند که حدود بیست صفحه بیشتر نیست، بعد از مرگ ایشان

هم تلاش‌های بسیاری انجام شد تا در بین یادداشت‌های ایشان اگر چیزی در مورد تاریخ بیهقی وجود دارد استخراج و بر آن کتاب افزوده شود اما متأسفانه چیزی پیدا نشد، من از آقای دکتر متینی که در آن موقع رئیس دانشکده ادبیات بود و تاریخ بیهقی، بعدها زیر نظر ایشان چاپ شد سؤال کردم، ایشان گفت که چندبار رفتیم منزل ایشان و یادداشت‌های ایشان را جست‌وجو کردیم اما متأسفانه هیچ مطلبی که بر تعلیقات بیهقی اضافه کند، پیدا نشد، البته این احتمال وجود دارد که دکتر فیاض قصد داشتند بعداً این کار را انجام دهند. زیرا چیزهایی در حواشی چاپ قدیم نوشته‌اند که احتمالاً قصد داشته‌اند در آنها تغییراتی ایجاد کنند و آنها را به تعلیقات کتاب تبدیل نمایند اما متأسفانه عمرشان وفا نکرد و موفق نشدند این کار را انجام دهند، مرحوم فیاض به دلیل وجاهت و صلابتی که پیدا کرده بود و به دلیل آگاهی و اشرافی که به تاریخ بیهقی داشت، نظرش مورد قبول همگان بود، در همان مجلس بزرگداشت بیهقی هم بنده میزان احترام همگان را به ایشان مشاهده کردم، البته در آن موقع هنوز کتاب تاریخ بیهقی ایشان چاپ نشده بود، اما به اعتبار همان کاری که در سال ۱۳۲۴ با مرحوم غنی انجام داده بودند، همه به ایشان احترام می‌گذاشتند و به کار ایشان استناد کرده و از وی بیهقی‌شناسی مسلم یاد می‌کردند، افرادی چون نظیر احمد، عبدالشکور ارشاد، بهاء‌الدین راعی، عبدالحی حبیبی، مجتبی مینوی، عباس زریاب خوبی که در آن جلسه حضور داشتند و هر کدام در جای خود قطب و مرکز و وزنه‌ای به حساب می‌آمدند،

نسخه‌های تاریخ بیهقی دو دسته است که هم فیاض و هم سعید نفیسی هر دو به این نکته اشاره کرده‌اند، یکی نسخه‌هایی است که در ایران نوشته شده و دیگر نسخه‌هایی که در شبه قاره هند نوشته شده است. همه این نسخه‌ها متأخر از قرن یازدهم است

فکر می‌کردند سیمای غزنویان را در این کتاب به خوبی می‌توان پیدا کرد از اشاعه این کتاب جلوگیری می‌کردند و مدت‌ها ظاهراً تاریخ بیهقی در وجدان مغفوله فرهنگ ایران وجود داشته و احتمالاً نسخه‌های اندکی از آن موجود بوده که در اختیار کسی نبوده است، البته ابوالحسن زید بیهقی - همشهری بیهقی است - گفته است که من قسمتی از کتاب را دیده‌ام و شنیده‌ام که در فلان کتابخانه است و سی مجلد است و این قضیه را هم که تاریخ بیهقی سی جلد است برای نخستین بار او مطرح کرده است حال آنکه خودش هم آن را ندیده است، بنابراین همین مسأله هم، باز خودش محل سؤال است و قاعدتاً چنین چیزی نباید واقعیت داشته باشد و ما وقتی محدوده تاریخ بیهقی را مشخص کردیم، دیدیم که غیرممکن است حجم تاریخ بیهقی پنج - شش برابر حجم موجود باشد.

شاید منظور ایشان صحافی همین اوراق موجود به اضافه چند برابر آن در دفترهای کوچک بوده است.

دکتر یاحقی: بله در آن دوره دفاتر کوچکی بوده که به آنها مجلد می‌گفتند و شاید منظور ایشان همین دفاتر کوچک باشد. به هر حال به نظر می‌رسد که تاریخ بیهقی در این فاصله مغفول مانده و کسی به آن عنایتی نداشته و نسخه‌های خطی آن هم وجود نداشته است و احتمالاً اگر تک نسخه‌ای در گوشه‌ای وجود داشته، از روی آن مرتب استنساخ شده است و به دلیل زبان خاصی که بیهقی دارد تقریباً زبان بیهقی با زبان همه متن‌های فارسی متفاوت است و تفاوت‌های ماهوی دارد و به هیچ وجه نه به زبان سبزواری است، نه به زبان هرات و غزنه و در حقیقت ترکیبی از سیمای زبان خراسان بزرگ است که خود به خود با غزنی و افغانی و بلخی تلفیق شد است، این متن تفاوت مشخصی با متن‌های دیگر دارد، به طوری که اگر با زبان بیهقی آشنا باشیم، جملات آن را وسط هر کتابی که باشد، تشخیص می‌دهیم.

ما می‌بینیم که این کتاب حتی با نثرهای آن دوره و آن منطقه یعنی منطقه ماوراءالنهر و با نثر کتاب‌هایی چون ترجمه تفسیر طبری یا تاریخ بلعمی هم کاملاً متفاوت است و ویژگی‌های سبکی خاص و مشخص و ممتازی دارد.

دکتر یاحقی: همین تفاوت سبکی است که سبب می‌شود متن آن در جاهای مختلف فهمیده نشود و مرتباً مورد تصرف قرار گیرد و تغییرات مختلفی در آن صورت پذیرد به گونه‌ای که نهایتاً قابل

دکتر یاحقی: حال که به نسخه‌های تاریخ بیهقی اشاره کردید اجازه بدهید اشاره‌ای کوتاه و ضمنی به این مسأله داشته باشیم. مقاله فیاض در همایش بیهقی درباره نسخه‌های خطی تاریخ بیهقی بود، در این مقاله، فیاض نیم‌نگاه و مرور کوتاهی بر نسخه‌های تاریخ بیهقی کرده است و من تصور می‌کنم که در همان زمان هم، وی بسیاری از نسخه‌های تاریخ بیهقی را ندیده و بسیاری از حرف‌هایی که زده است از روی فراست و شهود علمی است و این نشان می‌دهد وی با وجود این که بسیاری از نسخه‌ها را ندیده، اما به آنها اشراف داشته است، اما همان گونه که مطلع هستید، نسخه‌های تاریخ بیهقی دو دسته است که هم فیاض و هم سعید نفیسی هر دو به این نکته اشاره کرده‌اند، یکی نسخه‌هایی است که در ایران نوشته شده و یک سری دیگر نسخه‌هایی که در شبه قاره هند نوشته شده است. همه این نسخه‌ها متأخر از قرن یازدهم است به گونه‌ای که نسخه‌ای قدیمی‌تر از نسخه سال ۱۰۵۰ ه. ق هیچ نسخه‌ای از تاریخ بیهقی به وجود نیامده است؟ و معلوم نیست که ریشه این نسخه‌ها کجاست. نه تنها نسخه‌ای از تاریخ بیهقی در آن دوره پیدا نشده حتی اطلاعات تاریخ بیهقی هم در کتاب‌های دیگر انعکاس پیدا نکرده و یا اینکه خیلی کم منعکس شده است. افرادی مثل ابن‌اثیر و عماد تاریخ بیهقی را در اختیار نداشته‌اند، تنها شبانکاره‌ای است که به نظر می‌رسد در قرن هشتم نسخه‌ای از تاریخ بیهقی را در اختیار داشته و اطلاعات آن را در کتاب خود آورده است، فرضیاتی که در این مورد وجود دارد این است که شاید تاریخ بیهقی از همان زمان غزنویان اندکی مغضوب بوده و جزو کتب ضالّه به حساب می‌آمده است و چون غزنویان به این کتاب علاقه‌ای نداشتند، محدودیت‌هایی برای آن ایجاد کرده بودند که این محدودیت‌ها به شکل سنتی و تاریخی ادامه پیدا کرده است، بعدها هم که غوریان آمدند و غزنویان را ریشه‌کن کردند و غزنه را از بین بردند، برای این که سیمای غزنویان ناشناخته بماند و بیشتر در محو و نابودی این کتاب کوشیدند و احتمالاً نه تنها تبلیغی برای تکثیر و نسخه‌برداری از این کتاب صورت نگرفت بلکه کارهایی که انجام شد در راستای نابودی آن بود و هیچ خطاط و ناسخی جرأت نداشت آن را استنساخ کند و این خود نشان‌دهنده مظلومیت بیش از اندازه تاریخ بیهقی است به گونه‌ای که هم غزنویانی که این کتاب راجع به آنها نوشته شده است و هم دشمنان آنها که

فهم شده و به عرصه فهم مردم منطقه نزدیک شود، بنابراین نسخه‌های تاریخ بیهقی به شدت دستخوش تغییر و تحریف قرار گرفته و یقیناً هیچ‌کس نتوانسته ادعا کند که آنچه از پس این قرن‌ها به دست ما رسیده عین همان نثر بیهقی است. و اما در مورد این که چرا نسخه‌هایی که از تاریخ بیهقی به دست ما رسیده مربوط به قرن یازدهم و قرن های بعد از آن است فرضیاتی وجود دارد، از جمله آنکه گفته شده است چون ما در این قرن‌ها با سبک بازگشت مواجه هستیم و در این دوره سبک خراسانی برای بار دوم در کانون توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته

است، طبیعتاً تاریخ بیهقی نیز مورد توجه نویسندگان این سبک قرار می‌گیرد؛ خصوصاً در هند که استنساخ فراوانی از آن می‌شود، به طوری که بیشترین نسخه‌های تاریخ بیهقی در هند است. این نسخه‌ها در کتابخانه‌های هند پراکنده است و هنوز هم نسخه‌هایی هست که در هیچ‌جا معرفی نشده است. من خودم در سفری که دو سال پیش به حیدرآباد داشتم هم در کتابخانه سلارجم نسخه‌ای از تاریخ بیهقی را دیدم که جایی معرفی نشده بود و کسی تا آن زمان اطلاعی از آن نداشت و هم در کتابخانه عثمانیه دانشگاه حیدرآباد که در آنجا هم نسخه دیگری را از تاریخ بیهقی دیدم که در جای دیگر آن را ندیده بودم و حتی در میان نسخه‌هایی که خود هندی‌ها معرفی کرده‌اند، نامی از آنها دیده نمی‌شود.

با توجه به این که کثرت نسخه‌های تاریخ بیهقی در هند چشمگیر است آیا در نثر فارسی که بعدها در هند پدید آمد تصویر و ردپایی از تاریخ بیهقی مشاهده می‌شود؟

دکتر یاحقی: من به این موضوع توجه نکرده‌ام و این مسأله باید در نثرها بررسی شود، به هر حال نسخه‌های تاریخ بیهقی در هندوستان بیشتر است، البته در ایران هم تعدادی از آنها وجود دارد و این نسخه‌ها از دوره صفویه و خصوصاً از سال ۱۰۵۰ هـ ق به بعد به دست ما رسیده است و حتی تا همین اواخر هم یعنی زمانی که تاریخ بیهقی چاپ شده بود باز هم آن را استنساخ می‌کردند به دلیل این که چاپ کلکته در ایران نبوده است و عده‌ای از وجود آن بی‌اطلاع بوده‌اند نسخه‌هایی وجود دارد که بعد از چاپ کلکته



به آنها پرداخته شده است، اما برای اولین بار تاریخ بیهقی توجه مستشرقان و محققان انگلیسی را در هندوستان به خود جلب کرد و نخستین چاپ تاریخ بیهقی هم در سال ۱۸۶۲ م. در کلکته صورت گرفته که به چاپ کاپیتان مورلی مشهور است. مورلی یک نظامی انگلیسی بوده که توجه‌اش به نسخه‌های خطی جلب می‌شود و به کمک یکی از هندیان آن را می‌خواند و با چند نسخه دیگر مقایسه می‌کند و در نهایت آن را به چاپ می‌رساند. مورلی در حواشی کار خود نسخه‌بدل‌ها را نیز داده است اما چون آنها را معرفی نکرده، اعتبار چندانی ندارند، بعدها که نسخه‌های تاریخ بیهقی مورد توجه

انگلیسی‌ها قرار می‌گیرد آنها را جمع‌آوری و شناسایی می‌کنند و به کتابخانه India office انتقال می‌دهند. این کتابخانه، کتابخانه‌ای است که بیشتر نسخه‌هایش از شبه قاره هند جمع‌آوری شده و بعد به لندن رفته است و چندین نسخه از تاریخ بیهقی در این کتابخانه وجود دارد که برخی از آنها مورد استفاده مورلی بوده است و مرحوم فیاض چون گمان می‌کرده، مورلی از همه این نسخه‌ها استفاده کرده، اهتمامی برای دستیابی به اصل نسخه‌ها به کار نگرفته است، در حالی که چنین نبوده و مورلی از همه آنها استفاده نکرده و نسخه‌هایی که ما هم اکنون گردآوری کرده‌ایم نه مورد استفاده مورلی بوده و نه مورد استفاده فیاض و ادیب. به این ترتیب، تاریخ بیهقی در سال ۱۸۶۲ م. برای نخستین بار با حروف چینی آن زمان که بسیار بدخط و ناشناخته است و با عدم اطلاع انگلیسی‌ها از نصوص فارسی و غلط‌خوانی‌هایی که وجود داشته است چاپ می‌شود، البته این چاپ از این نظر که در آن زمان چاپی از تاریخ بیهقی وجود نداشته و به دست دادن چنین چاپی کار بزرگی بوده است، بسیار مغتنم است. چندین دهه بعد در ایران در سال ۱۳۰۷ هـ ق مرحوم ادیب پیشاوری، چاپ دیگری را از تاریخ بیهقی به دست می‌دهد و به نظر می‌رسد که علاوه بر چاپ مورلی دو نسخه خطی دیگر را هم در اختیار داشته است، که یکی از آنها نسخه‌ای است در کتابخانه فاضلی مشهد، دیگری هم نسخه‌ای است در تهران که در اختیار ادیب بوده است و وی به سلیقه خودش هر جا ابهامی بوده آن را دستنویس کرده و برداشتی شخصی از آن

چاپ ادیب خارج از نسخه‌های خطی و نامعتبر است و مطابق سبک و سیاق کاتبان سنتی ایران است و اگر از کلمه‌ای خوشش نمی‌آمده آن را عوض می‌کرده و اگر چیزی را نمی‌فهمیده، بدون تأمل درست می‌کرده است

کرده است و البته این کار او روی هم رفته کار خوبی است، چون مجموعه این نسخه‌ها را در اختیار خواننده گذاشته است ولی کار نفیسی هم چیزی بر کارهای دیگر اضافه نکرده است، اما به نظر نمی‌رسد که فیاض علاقه‌ای به کار نفیسی داشته باشد و ظاهراً مشکلی بین آنها وجود داشته است زیرا نامی از نفیسی نبرده و اندکی حق نفیسی را پایمال کرده است و او بیشتر به ادیب و اندکی هم به چاپ کلکته معتقد و پایبند است.

آیا فکر نمی‌کنید که عدم توجه فیاض به نفیسی شاید به خاطر وفور مقدمه‌هایی است که مرحوم نفیسی برای کتاب‌های متعدد نوشته‌اند؟

دکتر یاحقی: به هر حال بنده گمان می‌کنم که این دو نسبت به کار هم بی‌اعتقاد بوده‌اند و به نظرم می‌آید که مسائل خصوصی هم بین آنها بوده است، چون فیاض بسیاری از حرف‌های نفیسی را نقل می‌کند بدون آنکه نامی از او ببرد و مسلماً این خلاف اصول ادبی و علمی جامعه ما است. به هر حال فیاض نسخه ادیب را پیش چشم خود گذاشته است به همراه دو سه نسخه دیگر، البته تعداد نسخه‌هایی که فیاض به آنها استناد می‌کند بسیار زیاد است، شما علامت‌هایی در فیاض می‌بینید که نشان‌دهنده استفاده او از نسخه‌های متعدد است اما من قسم می‌خورم که فیاض بسیاری از این نسخه‌ها را اصلاً ندیده و رمز آنها را هم نگشوده است و نگفته که منظورش از A, B, C, D چیست؟ و هر یک از اینها نشانه کدام نسخه است؟ و ما با رجوع به نسخه‌ها و تطبیق حواشی فیاض با آنها متوجه شدیم که منظور او از A، ادیب، B: مورلی، C: فاضلی مشهد، و D: نسخه مجلس است و چند نسخه هم تا به امروز برای ما مجهول است در حالی که ما نسخه‌های متعددی را تا به امروز گردآوری کرده‌ایم تمام نسخه‌هایی که در ایران و انگلستان بوده است، در دست ماست و احتمالاً چند نسخه خصوصی وجود داشته است که در کتابخانه‌های خصوصی افراد بوده است و ما به آنها دسترسی پیدا نکردیم اما بقیه نسخه‌ها را دیده‌ایم مثلاً K و O را که فیاض حدود پنج‌بار از آنها استفاده کرده است، پیدا نکردیم و این نسخه‌ها با نسخه‌های ما همخوانی ندارد ولی مطمئناً فیاض به همان نسخه‌ها هم مراجعه نکرده است و در حواشی که ما آورده‌ایم مشاهده خواهید کرد، بسیاری از نکته‌هایی را که در نسخه C دیده‌ایم، فیاض آنها را ندیده و اشاره‌ای به آنها نکرده است.

به دست داده است. بنابراین چاپ ادیب خارج از نسخه‌های خطی و نامعتبر است و مطابق سبک و سیاق کاتبان سنتی ایرانی است و اگر از کلمه‌ای خوشش نمی‌آمده آن را عوض می‌کرده و اگر چیزی را نمی‌فهمیده، بدون تأمل درست می‌کرده است. البته ادیب آدمی استثنایی است او فردی کتابشناس و ادب‌شناس بوده است خصوصاً در بخش ادبیات عرب تبحر فوق‌العاده‌ای داشته است اما اهتمامی به تاریخ بیهقی نداشته و توانایی کتابشناسی و نسخه‌شناسی خود را در این زمینه به کار نگرفته است و تصحیحی که از تاریخ بیهقی انجام داده به گونه‌ای است که گویی خودش آن را نوشته و سپس چاپ کرده است. بنابراین چاپ ادیب با هیچ نسخه خطی سازگاری موارد و خودش یک نسخه خطی جداگانه از تاریخ بیهقی است و می‌توانیم آن را یک نسخه خطی متفاوت و جداگانه به شمار آوریم و ادیب به دلیل اعتبار و اهمیتی که در ایران داشته هر کس تاریخ بیهقی را چاپ کرده زیر نفوذ او بوده است حتی دکتر فیاض و این بسیار عجیب است و تسلسل مرید و مرادی را نشان می‌دهد، ز این جهت که کسی جرأت نمی‌کرد در متن ادیب تصرف کند زیرا معتقد بودند که ادیب فرد ملا و دانشمندی است و نمی‌توان در کار او تصرف کرد، فیاض هم به شدت تحت تأثیر ادیب است، به گونه‌ای که حتی وقتی همه نسخه‌ها متفق‌القول چیزی خلاف آنچه ادیب گفته می‌گویند، وی ادیب را برگزیده است و به خاطر اعتباری که ادیب داشته جرأت نکرده از گفته او بگذرد و این سنت چشم زدن از بزرگان و حرمت علمی افراد را نگه داشتن به تکامل فکر در جامعه ما لطمه زده است، یعنی همیشه گفته‌ایم که استاد چنین می‌گوید، این در سنت دینی جایگاه خود را دارد و پذیرفته است مثلاً وقتی می‌گوییم قال رسول الله، دیگر تمام است اما وقتی می‌گوییم قال ادیب، قال فیاض و این سنت ادبی نادرست و آفت بدی است. یعنی آدم‌های مخطی را، معصوم تصور کرده‌ایم و حکم معصوم را برای ایشان صادر کرده‌ایم حتی فیاض هم این کار را کرده و بسیار به ادیب وفادار بوده است و ما حرمت‌گذاری بیش از اندازه فیاض را نسبت به ادیب کاملاً حس کرده‌ایم و حتی این حرمت‌گذاری را در سعید نفیسی هم مشاهده کرده‌ایم. بعد از فیاض، سعید نفیسی در سال ۱۳۱۹ چاپ دیگری از بیهقی به دست داده است. نفیسی هم دو نسخه خطی در اختیار داشته که یکی از آنها به قدری مغلوط بوده که آن را کنار گذاشته و از دیگری نیز گاهی استفاده

یعنی چیزی که با نشانهٔ مربوط به نسخهٔ مشهد به عنوان نسخه بدل در پاورقی ثبت شده در آن نسخه نیست و با آن همخوانی ندارد؟

دکتر یاحقی: بله دقیقاً همین طور است، در بسیاری جاها نشان نداده و بسیاری جاها هم اشتباه است، مثلاً گفته در نسخهٔ C اینگونه است در حالی که اینگونه نیست و همخوانی ندارد، به نظر می‌رسد که فیاض عمدتاً چاپ ادیب و چاپ مورلی را در اختیار داشته و اگر نسخه‌های دیگر هم داشته، خیلی به آنها مراجعه نکرده است البته ما همچنین انتظاری نداریم زیرا واقعاً مراجعه به ده نسخهٔ

تاریخ بیهقی برای یک نفر کار بسیار مشکلی است، ما الان دو نفر هستیم که در زمینهٔ تاریخ بیهقی کار می‌کنیم و دائماً هم از افرادی کمک می‌گیریم زیرا بسیار کار وقت‌گیر و پر دردسری است و حقیقت این است که به نظر می‌رسد فیاض حوصله نداشته است که اینقدر وقت برای تاریخ بیهقی صرف کند و این کار از توانایی یک نفر خارج است و کاری گروهی و تیمی است. به هر حال ما کم‌کم با مراجعاتی که به نسخهٔ فیاض داشتیم و با مقایسهٔ چاپ قدیم و جدید آن به این نتیجه رسیدیم که این دو نسخه بدون آنکه فرقی مشخص باشد، با یکدیگر متفاوت هستند و به همین دلیل اعتقادمان بی‌اصالت نسخهٔ فیاض کم شد و بنابراین رفتیم و نسخه‌های خطی دیگر را نگاه کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این نسخه در بسیاری جاها قابل بحث است و وقتی که چندین نسخه از تاریخ بیهقی را مطالعه کردیم بر ما مسلم شد که چاپ فیاض تجدیدنظر بسیار می‌طلبد و واقعیت این است که ما بسیاری چیزها را به صورت سنتی، بیهقی‌وار می‌دانیم و بیهقی‌وار تلقی می‌کنیم و در سبک‌شناسی موجود، سبکی برای تاریخ بیهقی قائل هستیم و در ذهنیت ادبای ما تاریخ بیهقی اصالت‌هایی پیدا کرده است که اینها اصیل نیست و غلط است، خصوصاً جملهٔ «می‌خواهم که تاریخ پایه‌ای بنویسم و بنایی استوار افراشته گردانم» که چند روز پیش به آن برخوردیم و تا حد زیادی بیهقی‌وار است پس از جست‌وجوی فراوان پی بردیم که در هیچ نسخهٔ خطی تاریخ بیهقی، «تاریخ



پایه» وجود ندارد و جالب‌تر اینکه اصلاً در زبان فارسی چنین ترکیبی وجود ندارد در حالی که بسیار بیهقی‌وار است. تا جایی که من خودم فکر می‌کردم زیباترین جمله‌ای که در تاریخ ادبیات فارسی وجود دارد، همین جمله است. ما با این غلط‌ها انس گرفته‌ایم در حالی که در هیچ جایی و در هیچ نسخه‌ای چنین چیزی وجود ندارد، فیاض هم در این جمله تردید کرده و گفته است که شاید «تاریخ‌نامه» باشد و این «تاریخ پایه» اتفاقاً در چاپ مورلی است و در هیچ نسخهٔ دیگری چنین تعبیری وجود ندارد و در بسیاری از این جملات بیهقی‌وار معروف باید تجدیدنظر شود. بسیاری از نامه‌هایی که در تاریخ بیهقی

معروف است مخدوش می‌باشد، من خودم اهل فردوس هستم و نام قدیم شهر تون بوده است و من خودم تاریخ شهر فردوس را نوشته‌ام و در آنجا به تاریخ بیهقی استناد کرده‌ام که در آنجا آمده است ترکمانان از هرات خارج شدند و به تون آمدند در صورتی که کلمهٔ تون در تاریخ بیهقی وجود ندارد این کلمه بَوَن است و آن را بد خوانده‌اند و کلمهٔ تون را ما از تاریخ بیهقی که خودمان تصحیح کرده‌ایم، حذف کردیم، در حالی که من خیلی دلم می‌خواست که در تاریخ بیهقی باشد چون سابقهٔ شهر من به حساب می‌آمد اما غلط است، بَوَن آبادی کوچکی نزدیک هرات است و آن گروه که از هرات خارج شدند به بَوَن رفتند و ما وقتی به نقشهٔ جغرافیایی نگاه می‌کنیم و سیر حرکت آنها را بررسی می‌کنیم، که اینها پانصد کیلومتر با تون فاصله داشتند و هرگز نمی‌توانستند این مسیر را یک شبه طی کنند در حالی که در تاریخ بیهقی آمده است آنها یک شبه به بَوَن رسیدند بنابراین این کلمه بَوَن است و از این بدخوانی‌ها فراوان است. با دیدن این مسائل کم‌کم در ما این تردید ایجاد شد که می‌توان در نسخهٔ فیاض دست برد، در آغاز ما بسیار احتیاط کردیم و بسیار با ملاحظه به قضیه نزدیک شدیم و چهار - پنج نسخه تهیه و مقایسه و بعد از مقایسهٔ حدود سیصد صفحه پیش رفتیم، حتی در آغاز، حواشی فیاض را هم تغییر نمی‌دادیم و هر جا می‌خواستیم چیزی از خودمان اضافه کنیم داخل قلاب قرار می‌دادیم و باز نسخه‌های بیشتری به دست ما رسید و با مطالعهٔ آنها

بسیاری از حرف‌هایی که دربارهٔ بیهقی زده شده است قابل بحث و تجدیدنظر است مثلاً در امانتداری بیهقی خیلی مبالغه شده است تا بدانجا که دکتر یوسفی وی را گزارشگر حقیقت می‌نامد در حالی که بیهقی آنقدر هم حقیقت‌نگر نیست و حقیقت‌نگری او معمولی است

نمی‌دانستند و فقط رونویسی می‌کردند، بسیار در این اشعار تصرف کرده‌اند اما ما یک نسخهٔ خوب هندی در اختیار داریم که فیاض هم بسیار به آن اعتقاد داشته است و آن چاپ گجرات است و علامت اختصاری آن N می‌باشد و دلیل صحت و درستی نسخهٔ گجرات این است که کاتب آن کاملاً بی‌سواد بوده و تغییری در متن ایجاد نمی‌کرده و فقط نقاشی و رونویسی می‌کرده است و چون کاتب در این نسخه اصالت نسخهٔ اصلی را حفظ می‌کرده است، کار او از اشتباهات کمی برخوردار است نکتهٔ بزرگی که فیاض از این نسخه کشف کرده بود و دائماً به آن استناد می‌کرد این بود که جایی بیهقی می‌گوید: «از ... متنی مرا یاد است» و بعد چند بیت عربی می‌آوردند و فیاض می‌گوید من هر چقدر در دیوان جریر و متنی جست‌وجو کردم این ابیات عربی را پیدا نکردم و فیاض از روی نسخهٔ گجرات بالاخره این را به این صورت خوانده است که «مرا ارجوزه و بیٹی یاد است» و این کشف بزرگی است که فیاض همیشه به آن استناد می‌کند و از این کشفها در این نسخه زیاد است و من از این نوع بیت‌ها زیاد دیده‌ام، بیٹی بود در تاریخ بیهقی که هر چه جست‌وجو می‌کردم چیزی پیدا نمی‌کردم، آنقدر تحریف شده بود که هر کدام از کلماتش را در سایت چک می‌کردم چیزی دستگیرم نمی‌شد و بالاخره از روی یک کلمه بیت را پیدا کردم، جالب اینجاست که حتی قافیه این بیت هم عوض شده بود و به همین دلیل نمی‌شد آن را جست‌وجو کرد و ما از روی یکی از کلمات میانی آن بیت را پیدا کردیم و نکتهٔ دیگر این که میکروفیلیم‌ها در زمینهٔ تصحیح بسیار به ما یاری رسانند، بسیاری از این میکروفیلیم‌ها در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران و همچنین کتابخانهٔ مدرسهٔ شهید مطهری و کتابخانهٔ ملی موجود است که ما اینها را تهیه کردیم و هم‌اکنون بیش از چهارده نسخهٔ خطی در اختیار ماست و تقریباً برای ما مسلم شده است که تاریخ بیهقی باید مجدداً تصحیح شود و ما این کار را انجام می‌دهیم تعلیقات بسار مبسوطی برای آن نوشته‌ایم که این تعلیقات هم، تعلیقات به معنی سنتی آن است و هم شرح تاریخ بیهقی است که به صورت مفصل نوشته می‌شود و تقریباً باید بگوییم که ابهام‌چندانی باقی نمی‌ماند، در حالی که در چاپ فیاض ابهام زیاد است، چند مورد استثنایی ممکن است باقی بماند و حل نشود که رفع شدن آن را طبعاً باید بر عهدهٔ آینده گذاشت، البته ما مدعی نیستیم همهٔ نسخه‌هایمان

ضرورت برگشت و دوباره‌خوانی را بیشتر حس می‌کردیم تا بدانجا که از اول آغاز کردیم و هم‌اکنون برای بار دوم نسخهٔ موجود را با نسخه‌های جدید مقابله کنیم و از پورقی‌های فیاض کمتر استفاده می‌کنیم و باید عرض کنم که نسخهٔ کاملاً متفاوتی شده است و صفحه‌ای نیست که در آن با چندین مورد تغییر متنی و بنیادی مواجه نباشیم و همچنین بدخوانی‌ها و سرگردانی‌هایی را که نسخه‌ها داشته‌اند رفع کرده‌ایم و ابهام‌هایی که در نسخهٔ فیاض خصوصاً در اعلام جغرافیایی وجود داشته، بسیاری از آنها روشن شده است، فیاض اصلاً به اعلام جغرافیایی حوزهٔ کار بیهقی اشراف نداشته است و البته حق داشته زیرا در زمان او کتابی نبوده است اما امروزه کتاب‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد و ما می‌توانیم مطالعاتی را که افغان‌ها کرده‌اند مورد استفاده قرار دهیم خصوصاً چند مقاله خوب هم در یادنامه راجع به اعلام جغرافیایی و کلمات هندی و چینی در تاریخ بیهقی وجود دارد که از اینها هم می‌توانیم استفاده کنیم و از آن بدتر اشعار عربی تاریخ بیهقی است که بسیار مخدوش است و مرحوم نوید که در یادنامهٔ بیهقی مقاله‌ای راجع به ابیات عربی تاریخ بیهقی نوشته و تعدادی از این غلطها را مشخص کرده است اما بسیاری از آنها را پیدا نکرده و همان‌طور مهم باقی گذاشته است و ایشان گفته‌اند که من از روی قواعد عربی متوجه شده‌ام اینها نادرست است اما به صورت صحیح آن پی نبرده‌ام، ادیب هم به نادرستی بسیاری از ابیات عربی پی برده و به خاطر تسلطی که به ادبیات عرب داشته برخی از آنها را از روی حافظه تصحیح کرده است ولی فیاض نتوانسته است این کار را بکند بنابراین بسیاری از آنها را مبهم گذاشته است، الان نرم‌افزاری وجود دارد که امهات متون شعر عربی را در اینترنت، در اختیار ما قرار می‌دهد و ما با اطمینان می‌توانیم از این استفاده کنیم. یک کلمه را به اینترنت می‌دهیم، بلافاصله شعر مربوط به آن را مشخص می‌کند و جدیدترین چاپ دیوان آن شاعر را مشخص می‌کند و همین‌طور موارد متعددی از ابیات عربی آن توسط این نرم‌افزار اصلاح و شواهد آن همچنین شأن نزول آنها در کتاب‌های مختلف پیدا می‌شود و این برای ما بسار کارگشا ست، البته که این نشانهٔ فضل ما و نقص کار فیاض نیست و اگر فیاض هم چنین چیزی در اختیار داشت ابهام‌ها را برطرف می‌کرد اما تصرف بسیار زیادی در این اشعار شده است خصوصاً هندی‌ها به دلیل این که عربی

قدیمی است ولی چند نسخه خوب در اختیار داریم که همدیگر را تأیید می‌کنند البته سال‌هایشان زیاد قدیمی نیست، هر سه نسخه‌ای که در اختیار ماست، متعلق به قرن یازدهم هستند، بعضی از نسخه‌ها هم اصلاً تاریخ ندارد ولی به دلیل این که از روی نسخه معتبرتری نوشته شده است قابل استفاده می‌باشد و ما سه نسخه خوب داریم که به آنها اعتماد می‌کنیم بقیه نسخه‌هایی که در اختیار داریم در عرض است و بعضی از آنها مغلوپتر از نسخه‌های قبل است که متأسفانه بسیار متأخر و پیش‌یا افتاده است، چاپ‌های فیاض، نفیسی، مورلی و ادیب را

هم در پیش‌رو داریم و با حوصله بررسی می‌کنیم و گاهی پنج ساعت کار می‌کنیم و فقط حدود نصف صفحه پیش می‌رویم اما هیچ عجله‌ای برای اتمام کار نیست و امیدواریم که با این چاپ جدیدی که در راه است و به زودی منتشر خواهد شد، سیمای تازه‌ای از بیهقی به دست داده شود ما در بسیاری از نظریه‌هایی که راجع به بیهقی هست تردید کرده‌ایم و معتقدیم بسیاری از حرف‌هایی که درباره بیهقی زده شده است قابل بحث و تجدیدنظر است مثلاً در امانتداری بیهقی خیلی مبالغه شده است تا بدانجا که دکتر یوسفی وی را گزارشگر حقیقت می‌نامد در حالی که بیهقی آنقدر هم حقیقت‌نگر نیست و حقیقت‌نگری او معمولی است.

مواردی در تاریخ بیهقی وجود دارد که اعتراف‌نامه تلقی می‌شود مثلاً صحبتی را که مطرح کردن آن برای خودش صورت خوشی نداشته، بیان کرده است. همین‌ها سبب شده چنین تصویری به وجود بیاید.

دکتر یاحقی: البته بیهقی چیزهایی دارد که سزاوار تحسین است اما جاهایی هم نقص‌هایی دارد که ما غالباً آنها را ندیدیم، ما می‌خواهیم سیمای واقعی از بیهقی ترسیم کنیم و بگوییم آنقدر هم گزارشگر حقیقت نیست بیهقی با کسی که مخالف است زیراب او را می‌زند و با کسی که موافق است بیش از حد در مورد او تملق می‌کند، مثلاً حسنک را از هر نقضی می‌زا کرده است در حالی که او فردی معمولی بوده است، یا سیمای احمد حسن میمندی را به دلیل مسائلی که وجود داشته به گونه‌ای ترسیم کرده که به واقع آنگونه

نبوده است، خصوصاً بیهقی با دبیران عراقی به شدت مخالف بوده است و آنها را بسیار تخریب و تحقیر می‌کند درحالی که تا به حال کسی به این موضوع اشاره نکرده است، محمود وقتی به ری رفت و آنجا را فتح کرد، تمام دبیران و تشکیلات آنجا را به همراه خود آورد و اینها چون رقیب حسنک هستند بیهقی در همه جا آنها را تحقیر می‌کند، وقتی متن نامه‌های آنها را می‌آورد عمداً آنها را خراب می‌کند تا بگوید که توانایی نوشتن نداشتند در حالی که بعضی از آنها بسیار در دبیری توانا بوده‌اند، نمونه بارز اینها به قول خودش همان عراقیک دبیر است که با



لقب «عراقیک» از او یاد می‌کند - البته درست است که ناروهای به مسعود زد و جنگ ناخواسته‌ای پیش آورد و سپاه مسعود را دچار دردسر کرد اما از نظر ادبی آنقدر ضعیف نیست که تحقیر شود، اصلاً خود بیهقی بعد می‌گوید که او آدم مهمی است اما زیراب او را زده است چون رقیب اوست و در عوض بر نصر مشکان را تنزیه می‌کند و از او چهره‌ای مقدس می‌سازد در حالی که او هم مثل بقیه است. می‌خواهم بگویم که داوری‌هایی که تا به حال راجع به بیهقی شده است و ساخت‌ها و تعبیرات خاصی که به بیهقی نسبت داده‌اند باید در مورد آنها تجدیدنظر شود و ما در چاپ جدید، آنچه که واقعی و درست باشد خواهیم گفت و به هر حال دستاوردهای بسیار زیادی از این مقابله در اختیار ما قرار می‌گیرد که امیدواریم به روشن شدن سیمای این کتاب بسیار مهم در زبان فارسی کمک کند.

نسخه‌ای که شما تصحیح کرده‌اید غیر از اختلافاتی که با سایر نسخ دارد آیا از نظر حجم متن با آنها متفاوت است؟

دکتر یاحقی: خیر این نسخه در حجم با سایر نسخه‌ها یکسان است تنها تفاوتی که وجود دارد در مقدمه برخی از فصل‌ها است و آن هم در برخی عبارات مشاهده می‌شود که البته از آن متأخرین است و قابل ذکر نیست بنابراین نسخه‌ای که ما تصحیح کرده‌ایم هیچ چیز اضافه‌ای نسبت به متن تاریخ بیهقی ندارد و ما در همین متن حاضر تجدیدنظر کرده‌ایم. بنابراین ما سه کار انجام می‌دهیم، اولین کاری که می‌کنیم تصحیح کتاب است که با دقت همه نسخه‌ها مقایسه و مقابله شده است و همچنین حواشی

ما بسیاری چیزها را به صورت سنتی، بیهقی وار می‌دانیم و بیهقی وار تلقی می‌کنیم و در سبک‌شناسی موجود، سبکی برای تاریخ بیهقی قائل هستیم و در ذهنیت ادبای ما تاریخ بیهقی اصالت‌هایی پیدا کرده است که اینها اصیل نیست و غلط است

تعیین‌کننده‌ای برای کتاب تهیه کرده‌ایم، بنابراین اولین جلد، متن کتاب را در بر می‌گیرد و جلد دوم هم تعلیقات است و چون ما مرتب در متن کتاب تجدیدنظر می‌کنیم و تغییراتی در آن ایجاد می‌نماییم هنوز روخوانی نهایی آن صورت نگرفته است، اما جلد سوم کتاب، ضمیمه‌ای پیرامون تاریخ بیهقی است که حاوی چندین مقاله است و مسائل مختلف تاریخ بیهقی از آن جمله نسخه‌های تاریخ بیهقی، چاپ‌های مختلف آن، نامه‌هایی که در تاریخ بیهقی هست، طنز و مسائل تاریخی و تاریخ بیهقی و نقص‌ها و بخش‌های مفقودی تاریخ بیهقی و تاریخ بیهقی در لغتنامه و امثال و حکم را دربر می‌گیرد و هر یک از این مقالات را من و آقای سیدی مشترکاً می‌نویسیم و تنظیم می‌کنیم. واژه‌نامه مبسوطی هم تهیه کرده‌ایم که تمام ترکیبات، ایهام، اشاره و کنایات را در بر می‌گیرد و در واژه‌نامه‌ای که تهیه کرده‌ایم، فقط صد و بیست صفحه مربوط به فهرست لغات تاریخ بیهقی است بنابراین واژه‌نامه مذکور، مبسوط‌ترین واژه‌نامه تاریخ بیهقی است که بسیاری از آنها حتی در لغتنامه هم نیامده است و به همین دلیل می‌تواند دست‌مایه‌ای برای تدوین فرهنگ‌های فارسی باشد، ضمناً معنی واژه‌ها و تعبیرات را بر اساس متن تاریخ بیهقی می‌نویسم یعنی بررسی می‌کنیم که یک واژه در جاهای مختلف متن چه معنی می‌دهد و سپس معانی را با هم مقایسه می‌کنیم و معانی متفاوت را تفکیک می‌کنیم و بعد به متون هم‌ارز بیهقی مثل گردیزی و قابوسنامه مراجعه می‌کنیم و این معانی را در آنجا نیز بررسی می‌نماییم و به این ترتیب واژه‌نامه‌ای که تهیه می‌کنیم واژه‌نامه‌ای مبسوط خواهد بود و معتقدم این کاری که ما در زمینه تاریخ بیهقی انجام داده‌ایم تحولی نو در مسیر بیهقی‌شناسی و بیهقی‌پژوهی خواهد بود. ما در پی تهیه این نسخه جلساتی را نیز تحت عنوان جلسات بیهقی‌خوانی در دانشگاه تشکیل دادیم و ما در تاریخ زبان فارسی شاهنامه‌خوانی، مثنوی‌خوانی و حافظ‌خوانی داشته‌ایم اما تا به این زمان بیهقی‌خوانی نداشته‌ایم بنابراین از سه سال پیش، روزهای شنبه بعد از ظهر در دانشکده ادبیات جلسه بیهقی‌خوانی برگزار می‌کنیم البته در فصل تابستان به خاطر این که دانشجویان حضور ندارند این جلسات را تعطیل می‌کنیم اما در طول سال تحصیلی این جلسات برگزار می‌شود و هم‌اکنون نیز روزهای پایانی این جلسات را سپری می‌کنیم و تا چند وقت دیگر به اتمام می‌رسد و ما در این جلسات

مسائل زیادی را در حوزه تاریخ بیهقی با مخاطبان مطرح می‌کنیم و در مورد آنها تأمل می‌کنیم، از خارج از دانشکده نیز کسانی در این جلسات شرکت می‌کنند. خصوصاً دانشجویان افغانی چون اطلاعات محلی خوبی درباره افغانستان و حوزه جغرافیایی تاریخ بیهقی دارند راهنمایی‌های مفیدی ارائه می‌دهند بنابراین این جلسات که در پی تصحیح تاریخ بیهقی تشکیل می‌شود در حقیقت تکمله آن است. افرادی که در این جلسه‌ها حضور دارند در مقابله نسخه‌ها به ما یاری می‌رسانند، ما معمولاً در آنجا نسخه منقح را می‌خوانیم تا در مورد تفاوت‌ها و اختلافات داوری شود، بنابراین به صورت‌های مختلف یافته‌ها و دستاوردهای خود را آزمایش می‌کنیم تا آنچه که کمتر عیب داشته باشد به دست دهیم.

یعنی این که نسخه موردنظر پیش از منتشر شدن در معرض داوری خوانندگان قرار می‌گیرد.

دکتر یاحقی: بله همین‌طور است مرتب نکته‌های مربوط به این نسخه را در جاهای مختلف مطرح می‌کنیم و از هم‌فکری دیگران استفاده می‌نماییم و چندین کنفرانس هم در پیش است که قصد داریم در آنجا مقالاتی را مطرح نماییم، در همین ارتباط دانشگاه تربیت معلم سبزوار را متقاعد کردیم که در زمینه تاریخ بیهقی بیشتر فعالیت کنند و با مسئولان روستای زادگاه بیهقی یعنی حارث‌آباد در تماس هستیم و اخیراً در آنجا یادمانی برای بیهقی درست می‌کنند که از نظر توریستی و جاذبه‌های گردشگری منطقه‌ای در خور توجه خواهد بود.

آیا آرامگاه بیهقی هم در همین منطقه است؟

دکتر یاحقی: خیر متأسفانه بیهقی در غزنین از دنیا رفت و حارث‌آباد که زادگاه اوست در چند کیلومتری سبزوار است و یادمانی که در آنجا درست می‌شود به سرمایه مردم محلی است و ما زمانی که برای افتتاح این طرح به حارث‌آباد رفتیم، مسئولان و مردم منطقه را بسیار مورد تشویق قرار دادیم و در دانشگاه تربیت معلم سبزوار هم یک جلسه بیهقی‌خوانی گذاشتیم و همانجا توافق کردیم که روز اول آبان‌ماه هر سال را روز بیهقی‌شناسی در همان روز در سبزوار برگزار خواهد شد که برای آن فراخوان مقاله داده‌ایم و در نظر داریم که بسیاری از مقالات خود را در این همایش عرضه کنیم و در نهایت این مقالات را به همراه مقالات برگزیده دیگر به چاپ رسانیم و برگزاری این همایش از هم‌اکنون جنب

و جوشی در دانشگاه تربیت معلم سبزوار ایجاد کرده و ما امیدواریم که در زمینه بیهقی‌شناسی و بیهقی‌پژوهی مؤثر واقع شود.

ما وقتی آثار ادبی را در سراسر جهان بررسی می‌کنیم می‌بینیم که همواره نقطه‌های نورانی‌تری می‌درخشد و اسم این نقطه‌ها را معمولاً شاهکار می‌گذاریم، حال سؤالی که از شما دارم این است که یک اثر ادبی باید چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی داشته باشد که بتوانیم آن را شاهکار به شمار آوریم؟ و آیا اساساً می‌توان تاریخ بیهقی را که متنی تاریخی است، یک اثر ادبی و نهایتاً شاهکار ادبی به شمار آورد؟

دکتر یاحقی: این سؤال که تاریخ بیهقی تاریخ است یا ادبیات همواره وجود داشته است، به نظر می‌رسد که در گذشته، بین تاریخ و ادبیات مرز مشخصی نیست و ما در گذشته با تاریخ ادبی یا ادبیات تاریخی مواجه هستیم اما واقعیت این است که ما تاریخ بیهقی را بیشتر از آنکه یک اثر تاریخی بدانیم، یک اثر ادبی به شمار می‌آوریم، به این دلیل که اولاً بنا به دلایل خاصی در گذشته، مورخان عنایت زیادی به تاریخ بیهقی نداشتند و دیگر این که زبان و تعبیرات آن با ذهن مورخان جدید روزگار ما زیاد مانوس نبوده است و برای همین است که تاریخ بیهقی بیشتر به حوزه ادبیات واگذار شده است و ما آن را بیشتر از این که متن تاریخی بدانیم متن ادبی تلقی می‌کنیم که البته نباید از نظر دور داشت که جوهر ادبی بالایی دارد اما این که فرمودید شاهکار ادبی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ به نظر می‌رسد که شاهکارها تا حد زیادی فرزند زمانه خود هستند و پدیدآورندگان آنها، زمان‌شناسی خاصی دارند به این معنا که دریافت عمیقی از شرایط روزگار خود بستر زندگی و بستر تاریخی خود دارند و آنچه که خلق می‌کنند پاسخی است به نیاز شرایط روزگار خود که می‌تواند نیاز شرایط و روزگاران دیگر هم باشد یعنی وقتی به یک شرایط تاریخی به گونه‌ای اصیل پاسخ گفته می‌شود می‌تواند در دوره‌ها و شرایط مشابه نیز در مورد استفاده قرار گیرد، پدیدآورندگان این آثار معمولاً نبوغ مستقل ویژه‌ای دارند که از آن به نحو احسن استفاده می‌کنند و در کمال توانایی و در



کمال امکان آنچه را که به فراست حسی دریافت می‌کنند در قالب نیاز زمان خود می‌ریزند و آن را به یک اثر مستقل که معمولاً به جریان می‌افتد تبدیل می‌کنند و تقریباً همه شاهکارهای این خصوصیت‌ها را دارا می‌باشند یعنی زمان‌شناسی و نبوغ خاصی دارند در تلفیق آنچه که هست با آنچه که باید باشد و در بستر تاریخ آن را به جریان می‌اندازند و وقتی این‌گونه باشد طبعاً ممیزه دیگری هم پیدا می‌کند و آن شمول و فراگیری است یعنی اثر را از موردی بودن خارج می‌کند و آن را وارد کلیت می‌کند و چون تاریخ‌های دیگر این خصوصیت‌ها را ندارند بنابراین ماندگار هم

نشده‌اند. تاریخ‌های دیگر موردی برخورد کرده‌اند در حالی که بیهقی حوادث را تقریباً کلی کرده و آنها را تبدیل کرده است که می‌تواند جریان پیدا کند و مصداق خود را در جغرافیا و تاریخ بیابد، بنابراین بیهقی حوادث خود را به مفهومی فرابشری، فراملی، فرامنطقه‌ای و فرا اعتقادی تبدیل کرده است و هر کسی که تاریخ بیهقی را مطالعه کند اگر بین آن و شرایط روزگار خودش مشابهتی بیابد می‌تواند روزگار خودش را در آن ببیند. حالت آیینگی آثار در جاودانه ماندن و شاهکار شدن آنها تأثیر دارد، مثلاً بیهقی حادثه حسنک را طوری مطرح می‌کند که آدم همیشه می‌تواند آن را زبان حال روزگار خودش بداند، همچنانکه شرایط مشابه آن را در بسیاری از دوره‌ها و روزگاران می‌توان دید. بنابراین در شاهکارها، کار را تأویل‌پذیر می‌کنند، کار را به یک کلیت ادبی تبدیل می‌نمایند که به جای این که تک‌بعدی و سطحی باشد، چند بعدی و چند وجهی شود به گونه‌ای که مثل منشور از هر زاویه‌ای بتوان به آن نگاه کرد و هر کسی در هر دوره‌ای برداشتی تازه از آن داشته باشد و این چند وجهی کردن و منشوری کردن وقایع موردی یکی از عمده‌ترین شاخصه‌های شاهکارهای ادبی است یعنی تبدیل کردن آثار ادبی به یک تمثیل و یک اصل کلی که هر کسی بتواند در هر روزگار از آن تعبیر تازه‌ای به دست دهد.

یعنی چیزی شبیه به همان سخن عین‌القضات راجع به شعر که می‌گوید: «این شعرها را همچون آینه‌دان».
دکتر یاحقی: بله شاهکارها دقیقاً مصداق همین سخن

در واژه‌نامه‌ای که تهیه کرده‌ایم، فقط صد و بیست صفحه مربوط به فهرست لغات تاریخ بیهقی است که بسیاری از آنها حتی در لغتنامه هم نیامده است و به همین دلیل می‌تواند دستمایه‌ای برای تدوین فرهنگ‌های فارسی باشد

داشته و در کار متن تنها از ذوق استفاده نمی‌کرده است اما در مورد متن بیهقی بیشتر ذوقش را به کار برده است در حالی که تصحیح متن دانش‌های زبانی خاصی می‌خواهد، مصحح باید تطوّر دستوری زبان را بشناسد، سبک‌شناسی بداند، موازین تحول زبان را بشناسد، تطوّر رسم‌الخط را بشناسد، گونه‌شناسی زبان را بداند، گونه‌های زبانی مختلف را هم بشناسد و به هر حال موازینی که برای شناخت متن از جمیع جهات از نظر فرم، از نظر تحول معنایی لازم است باید به همه آنها آگاه باشد، بنابراین دانش تصحیح متن یک دانش جمعی و چند وجهی است و به تخصص‌ها و آگاهی‌های مختلفی نیاز دارد و اینها تئوری نیست و برای به دست آوردن آن باید ممارست کرد، به هر حال دانش تصحیح متن به عنوان یکی از شاخه‌های نقد متون از گذشته‌ها وجود داشته و در شکل جدیدش از غرب آمده است البته ما پیش از آن هم ذائقه‌ها و صائقه‌های متن‌شناسی را در ایران و فرهنگ اسلامی داشتیم که بسیاری از متن‌ها به این ترتیب تنقیح و تصحیح شده است اما به هر حال به شکل جدید چیزی است که از غرب وارد شده است و در آغاز، در متون مقدس مسیحی به کار گرفته شده و بعد به حوزه ادبیات راه پیدا کرده است.

البته مقایسه چند نسخه برای دست یافتن به یک نسخه صحیح که ظاهراً از غرب آغاز شده در ایران نیز سابقه داشته است و در ایران حمدالله مستوفی برای نخستین بار این کار را انجام داده و شاهنامه را از مقابله چند نسخه پدید آورده است.

دکتر یاحقی: البته پیش از حمدالله مستوفی هم به شکل پراکنده و غیرتخصصی وجود داشته اما او به صورت خیلی سامان‌دار و منظم به این کار پرداخته است. خلاصه این که پیش از آن که فرنگی‌ها به این قضیه بپردازند در ایران این کار انجام شده است، بنابراین این امر میراث ملی ما تلقی می‌شود، آقای امید سالار هم در سخنرانی که سال گذشته در مشهد انجام دادند، به همین نکته اشاره کردند و تطوّر تصحیح متون را یک میراث ملی اسلامی تلقی نمودند و نمونه‌هایی از متون قدیم به دست دادند که مصححانی به کار تصحیح آنها اهتمام داشتند.

جناب دکتر یاحقی، از این که فرصت این گفت‌وگو را در اختیار ما قرار دادید، از شما سپاسگزارم.

عین‌القضات هستند یعنی آینه‌ای هستند که هر کسی می‌تواند خود را در آن ببیند و روزگار خود را در آن مجسم نماید و در نظر من بیهقی هم همین خصوصیت را دارد، سخنان بیهقی، مثال‌ها و دریافت‌های خاصی که در پایان فصول و داستان‌ها از حوادث می‌کند آن را تبدیل به یک کلیت بشری کرده است که تا ابد می‌توان به آن استناد کرد. بسیاری مثل‌ها در زبان فارسی هست که از بیهقی نشأت گرفته و ما در امثال و حکم آنها را می‌بینیم، حال آنکه تبدیل کردن یک حرف کلی به مثل کار آسانی نیست و کار شایسته و ممتازی است و از هر کسی ساخته نیست و من فکر می‌کنم که تاریخ بیهقی هم مثل همه شاهکارها این خصوصیت‌ها را دارد.

اگر ممکن است اندکی هم راجع به تصحیح متون از این نظر که یکی از شاخه‌های متعدد نقد ادبی است صحبت نمایید.

دکتر یاحقی: همانگونه که اشاره کردید تصحیح متن در حوزه نقد قرار می‌گیرد و کسی که بخواهد کار تصحیح متن انجام دهد باید قدرت نقادی خاصی داشته باشد البته برای کسی که کار تصحیح متن انجام می‌دهد، دانستن همه وجوه انواع مکاتب ادبی، ضرورتی ندارد اما این که ناقد بتواند تشخیص دهد این سخن به چه دلایلی منتسب به این فرد است و یا به چه دلایلی نیست، این ذوق خاص و آگاهی خاصی می‌طلبد، بنابراین کسی که کار تصحیح متن می‌کند باید مبانی نقد و متن‌شناسی را بداند همچنانکه گذشتگان نیز از طریق نقد ادبی به تصحیح متن دست یافته‌اند.

شما الان به ذوق اشاره کردید و فرمودید که ذوق یکی از ابزارهای لازم برای تصحیح متن است، غیر از ذوق اختصاصاً چه ابزارهایی را می‌توانید نام ببرید که برای کار تصحیح متن لازم است و یک مصحح باید آن را در اختیار داشته باشد؟

دکتر یاحقی: برای تصحیح متن پیش از ذوق، آگاهی لازم است، ذوق را فقط وقتی می‌شود به کار گرفت که آن آگاهی‌ها پشتوانه آن باشد و با صرف ذوق نمی‌توان مصحح بود.

همچنانکه ما در تصحیح استاد ادیب نیز تنها ذوق می‌بینیم، بنابراین فقط ذوق نمی‌تواند کافی باشد.

دکتر یاحقی: البته ادیب حس بالا و دانش‌های فراوان